



تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۲

فصلنامه علمی پژوهشی آفاق فقاہت

دوره دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۳، ص ۷۱ تا ۸۸



تطور تبویب فقه مبتنی بر تکامل نظریه اجتماع فقهاء شیعه از سلار دیلمی تا شهید صدر و امام خمینی رحمته الله

محمد رضا بابایی ^{id} طلبه درس خارج حوزه‌ی علمیه‌ی قم

مجتبی عباسی ^{id} دانشجوی دکتری فقه و حقوق و اندیشه امام خمینی رحمته الله دانشگاه آزاد تهران

نویسنده‌ی مسئول | mohamadrezababaie313@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله :
علمی - پژوهشی

فقه شیعه، به عنوان یکی از پویاترین شاخه‌های علوم اسلامی، همواره در مسیر تحول و تکامل قرار داشته است. این پویایی را می‌توان در تلاش مستمر فقیهان برای ارائه تقسیم‌بندی‌های دقیق و نظام‌مند از مباحث فقهی مشاهده کرد. این تلاش‌ها که در قالب "تبویب فقه" یا "ساختار بندی فقه" شناخته می‌شود، نقشی حیاتی در شکل‌دهی به هویت و کارآمدی علم فقه ایفا می‌کند. نوآوری در هر علمی، از جمله علم فقه، وابسته به سه عنصر اساسی است: موضوع، ساختار و محتوا. در خصوص موضوع علم فقه، دیدگاه غالب در میان فقهای متقدم، "تعیین فعل مکلف به صورت فردی" بوده است. این رویکرد را می‌توان "پارادایم فقه فردمحور" نامید. اما امام خمینی رحمته الله، با ارائه دیدگاهی نوین، موضوع علم فقه را "تعیین فعل مکلف جمعی" می‌داند. این تغییر پارادایم را می‌توان "گذار از فقه فردمحور به فقه جامعه‌محور" نامید.

اهمیت ساختار در علم فقه، که موضوع اصلی این پژوهش است، را می‌توان در چند محور اساسی خلاصه کرد: توسعه و گسترش علم فقه: یک ساختار منسجم، زمینه را برای شناسایی خلأها و ظرفیت‌های جدید فراهم می‌کند. پیوستگی و انسجام دانش فقهی: ساختار مناسب، ارتباط منطقی میان ابواب و مسائل فقهی را تقویت می‌کند. تسهیل آموزش و فهم: یک تبویب منطقی، یادگیری و درک مفاهیم فقهی را برای طلاب و پژوهشگران آسان‌تر می‌سازد. تعیین قلمرو و گستره: ساختار جامع، مرزهای دانش فقه و ارتباط آن با سایر علوم را مشخص می‌کند.

این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی سیر تطور تبویب ابواب فقه در آثار شخصیت‌های برجسته و تأثیرگذار در ادوار مختلف فقه شیعه می‌پردازد. این بررسی تاریخی را می‌توان "تبارشناسی ساختار فقه شیعه" نامید. علاوه بر این، پژوهش حاضر به تحلیل مزایا و کاستی‌های هر یک از ساختارهای ارائه شده می‌پردازد و نسبت آن‌ها با مقتضیات اجتماعی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. این رویکرد را می‌توان "نقد کارکردی-اجتماعی ساختار فقه" نامید.

نتیجه کلیدی این پژوهش، شناسایی نوآوری امام خمینی رحمته الله در عرصه تبویب فقه است. ایشان با ارائه رویکردی جدید به موضوع، ساختار و محتوای فقه، زمینه را برای شکل‌گیری "فقه اجتماعی و حکومتی" فراهم ساختند. این تحول پارادایمی را می‌توان "انقلاب ساختاری در فقه شیعه" نامید که منجر به تفاوت‌های اساسی در تبویب فقه توسط امام خمینی رحمته الله در مقایسه با سایر فقها شده است.

کلیدواژه: فقه، قلمرو فقه، هندسه فقه، تبویب فقه، تقسیم بندی فقه، امام خمینی رحمته الله، فقه اجتماعی، فقه حکومتی.

مقدمه

ساختار علم فقه، به عنوان یکی از مباحث کلیدی در حوزه فلسفه فقه، از ملزومات اساسی ورود به این علم محسوب می‌شود. این اهمیت را می‌توان در تلاش مستمر عالمان فقه برای ارائه ساختاری کارآمد و جامع مشاهده کرد. این تلاش‌ها را می‌توان «معماری دانش فقهی» نامید که هدف آن ایجاد نظامی منسجم و کاربردی برای استنباط و ارائه احکام شرعی است.

تاریخچه بحث ساختار در فقه شیعه:

دوره متقدمین:

در میان فقیهان گذشته، بحث ساختار فقه به صورت مستقل و نظام‌مند مطرح نشده است. این دوره را می‌توان «عصر ساختار ضمنی» نامید. فقهای این دوره عموماً از ساختارهای ارائه شده توسط پیشگامانی چون محقق حلی (متوفی ۶۷۶ ه.ق) پیروی می‌کردند. این رویکرد را می‌توان «پارادایم تبعیت ساختاری» نامید.

دوره متأخرین:

در این دوره، که می‌توان آن را «عصر توجه نوین به ساختار» نامید، برخی از نویسندگان به اهمیت ساختار فقه پی برده و به آن توجه نشان داده‌اند. اما این توجه عمدتاً به صورت پراکنده و غیرسیستماتیک بوده است. از جمله آثار شاخص این دوره می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«آشنایی با علوم اسلامی» اثر شهید مطهری

«مقدمه‌ای بر فقه شیعه» نوشته حسین مدرسی

«فقه تربیتی» تألیف علیرضا اعرافی

«مدخل علم فقه» اثر رضا اسلامی

مقاله «نگاهی به دسته‌بندی‌های فقه» از یعقوب‌علی برجی

مقاله «ساختارهای فقهی» نوشته حسین حسین‌زاده

دوره معاصر:

این دوره را می‌توان «عصر بازاندیشی ساختاری» نامید. در این دوره، با ظهور اندیشمندانی چون امام خمینی علیه السلام، نگاه به ساختار فقه دچار تحول اساسی شده است. امام خمینی علیه السلام با ارائه تعریفی جامع از فقه، زمینه را برای بازنگری در ساختار سنتی فقه فراهم کردند. ایشان می‌فرمایند: «فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است» (خمینی، ۱۳۸۹، ص ۲۸۹). این تعریف را می‌توان «پارادایم فقه جامع حیات» نامید.

تحول پارادایمی در نگاه به فقه:

فقه در شرایط تقیه:



فقه شیعه در طول تاریخ، دوره‌های متفاوتی را تجربه کرده است. وجه مشترک اکثر این دوره‌ها، شکل‌گیری فقه در فضای تقیه‌آمیز بوده است. این شرایط را می‌توان «پارادایم فقه محافظه‌کارانه» نامید.

فقه فردمحور:

حتی در شرایط غیر تقیه‌ای، تا قبل از امام خمینی علیه السلام، فقها عمدتاً مباحث فردی مسلمین را در مرکز توجه خود قرار می‌دادند. این رویکرد را می‌توان «پارادایم فقه فردگرا» نامید.

فقه حکومتی:

امام خمینی علیه السلام با ارائه نگاهی نوین، شرایط حکومت اسلامی را «تحصیلی» (قابل دستیابی) دانسته، در حالی که سایر فقها آن را «حصولی» (صرفاً قابل تصور) می‌پنداشتند. این تغییر نگرش را می‌توان «انقلاب پارادایمی در فقه شیعه» نامید. بر این اساس، امام خمینی علیه السلام مبنای ارائه فقه خود را حکومت قرار داده و سایر فروع فقهی را بر اساس آن بنا می‌کند. این رویکرد را می‌توان «پارادایم فقه حکومت‌محور» نام نهاد.

۱: تاریخچه تبویب فقه

فقه امامیه، به عنوان یکی از پویاترین مکاتب فقهی در جهان اسلام، از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار است که آن را از سایر مکاتب فقهی متمایز می‌سازد. این ویژگی‌ها را می‌توان در قالب «پارادایم پویایی فقه امامیه» مفهوم‌سازی کرد:

اجتهاد مستمر: این ویژگی را می‌توان «اصل تداوم استنباط» نامید که ضامن پویایی و روزآمدی فقه شیعه است. نقش محوری عقل: عقل در فقه امامیه نقش «سراج منیر» را ایفا می‌کند. این جایگاه را می‌توان «اصل عقلانیت استنباطی» نامید.

غنا منابع: کتاب و سنت معصومین علیهم السلام به عنوان «مخازن غنی و پایان‌ناپذیر استنباط» شناخته می‌شوند. این ویژگی را می‌توان «اصل جامعیت منابع» نامید.

این ویژگی‌ها سبب شده است که فقه امامیه شاهد دو نوع توسعه باشد:

تطور عمقی: تعمیق و تدقیق در مسائل از پیش طرح شده. این را می‌توان «اصل ژرف‌کاوی فقهی» نامید.

گسترش عرضی: پرداختن به مسائل جدید و مستحدثه. این را می‌توان «اصل نوآوری فقهی» نامید.

این پویایی به فقه امامیه توان پاسخگویی به مسائل مربوط به سه سطح فقه را می‌دهد:

فقه اصغر: مسائل فردی و جزئی؛ فقه اوسط: مسائل اجتماعی و میانی؛ فقه اکبر: مسائل کلان و حکومتی. (جوادی

آملی، ۱۳۹۷ش، ۲۷۵)

سیر تحول رابطه علمای دین با توده مردم:

- ۱- دوره محدث و مستمع (عصر اخباریگری):
ویژگی این دوره جمود فکری و ممنوعیت اجتهاد بود و نقش فقیه در آن صرفاً نقل حدیث و معنای ظاهری آن بود. این دوره را می‌توان "پارادایم نقل‌گرای محض" نامید.
- ۲- دوره مرجع تقلید و مقلد (عصر اصولیون): نقطه عطف این عصر ظهور آیه الله وحید بهبهانی و احیای تفکر اصولی بود. که به سبب آن اجتهاد و تفکر استنباطی زنده شد. نقش فقیه در این دوره ارائه استنباطات فکری به مردم بود. از این دوره می‌توان بعنوان "پارادایم اجتهاد فردی" یاد کرد.
- ۳- دوره ولایت فقیه (عصر حکومت اسلامی): ویژگی این دوره طرح مسئله ولایت فقیه در کتب فقهی به صورت مستقل بود که سبب تحول و انتقال مفهوم ولایت فقیه از علم کلام به علم فقه گردید. این دوره را می‌توان "پارادایم فقه حکومتی" نامید.
تحول در ماهیت استنباط فقهی:
- مرحله حسی (دوره اخباریگری): فقیه در حد "حس" محدود می‌شد و استنباط صرفاً بر اساس گزارش‌های حسی بود. این رویکرد را می‌توان "معرفت‌شناسی حس‌گرایانه فقهی" نامید.
- مرحله حدسی (دوره اصولیون): فقیه در منطقه "حدس" عمل می‌کند و استنباط به عنوان امری غیبی و فراحسی شناخته می‌شود. این رویکرد را می‌توان "معرفت‌شناسی عقل‌گرایانه فقهی" نامید.
تحول در جایگاه ولایت فقیه:
- مرحله اولیه: طرح مسئله در لابه‌لای کتب فقهی
مرحله میانی: شکوفایی و یافتن جایگاه اصلی
مرحله کنونی: گسترش به سایر جایگاه‌های فرعی
- این سیر تحول را می‌توان "تکامل نظریه ولایت فقیه" نامید که از یک مسئله فرعی فقهی به یک اصل بنیادین در نظام فکری و سیاسی تشیع تبدیل شده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ۲۴۵-۲۴۸)
- در مجموع، این تاریخچه نشان می‌دهد که تبویب فقه امامیه نه تنها یک فرآیند ساختاری، بلکه یک تحول پارادایمی در نحوه تعامل فقه بوده است.

۱/۱: تعریف، موضوع و قلمرو فقه از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

امام خمینی علیه السلام با ارائه تعریفی نوین از فقه، پارادایم جدیدی در فهم و کاربرد این علم ایجاد کردند. این نگرش نوین را می‌توان "پارادایم فقه جامع" نامید که برخاسته از ویژگی‌های شخصیتی و نگرش کلان ایشان به دین و جامعه است.



ویژگی‌های شخصیتی امام خمینی علیه السلام مؤثر بر نگرش فقهی:

جامعیت علمی: ایشان پیش از فقاہت، حکیم و عارف بودند. تدریس و تألیف در حوزه حکمت و عرفان را در کارنامه خود دارند. این ویژگی را می‌توان "اصل تکثرگرایی معرفتی" نامید.

نگرش جامع به دین: امام خمینی علیه السلام دین را مجموعه‌ای از معارف، اخلاق و احکام می‌دانستند. و آن را محدود به زاویه علم فقه در نگرش به دین نمی‌کردند. این رویکرد را می‌توان "اصل کل‌نگری دینی" نامید.

وارستگی و فراغت از دنیا: عدم محدودیت به تخصص خاص در شناخت دین و همچنین توجه به ابعاد مختلف دین را مهم می‌دانستند. این ویژگی را می‌توان "اصل فرامادی‌گرایی فقهی" نامید.

نگرش کارکردی به دین: ایشان به نقش دین و قوانین دینی در حیات بشری توجه داشتند. این نگرش را می‌توان "اصل کاربردی‌سازی فقه" نامید.

تعریف فقه از دیدگاه امام خمینی علیه السلام: "هو قانون المعاش والمعاد، وطریق الوصول إلى قرب الرب بعد العلم بالمعارف" (خمینی، ۱۳۸۰، ص ۱۲)

تحلیل تعریف: فقه به مثابه قانون زندگی است که شمول فقه بر زندگی دنیوی و اخروی را می‌رساند. (ورعی، ۱۳۸۹ش) این جنبه را می‌توان "اصل جامعیت قانونی فقه" نامید.

جایگاه معرفتی فقه: قرار گرفتن فقه در مرتبه پس از علم به معارف از نظریات مهم امام است که این ویژگی را می‌توان "اصل سلسله مراتب معرفتی" نامید.

امام از فقه به عنوان راه تعالی و به مثابه مسیر رسیدن به قرب الهی (ورعی، ۱۳۸۹ش) این جنبه را می‌توان "اصل غایت‌مندی معنوی فقه" نامید.

موضوع علم فقه:

افعال اختیاری مکلفان: شمول بر رفتارهای جوانحی و جوارحی (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۰، ۴، ۸۵) این گستره را می‌توان "اصل شمولیت رفتاری فقه" نامید.

مکلفان حقیقی و حقوقی: شمول بر افراد، جامعه و حکومت اسلامی (اعرافی، ۱۳۹۵، ۶۵) این جنبه را می‌توان "اصل فراگیری سوژه‌ای فقه" نامید.

قلمرو فقه:

نگرش حداکثری: شمول فقه بر تمامی افعال و روابط انسانی (اعرافی، موسوی، ۱۳۹۰، ۸۷-۱۳۰) این دیدگاه را می‌توان "اصل فراگیری حداکثری فقه" نامید.

غنا فقه شیعه:

اعتقاد به برتری فقه شیعه نسبت به سایر مکاتب فقهی که این نگرش را می‌توان "اصل تفوق معرفتی فقه شیعی" نامید.

تاریخچه غنی:

امام غنای فقه شیعه را با اشاره به زحمات علمای شیعه از زمان پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت تفسیر می‌کند و معتقدند باید به منابع غنی مانند اصول اربع مائه توجه شود. (خمینی، ۱۳۵۷/۱۰/۱۰) این جنبه را می‌توان "اصل پشته‌توانه تاریخی فقه شیعی" نامید.

در مجموع، نگرش امام خمینی رحمته الله علیه به فقه را می‌توان "پارادایم فقه جامع و کارآمد" نامید که در آن، فقه نه تنها یک علم نظری، بلکه یک نظام عملی برای اداره تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی انسان در نظر گرفته می‌شود.

۱/۲: دوره های تبویب علم فقه در بین علمای شیعه

تبویب علم فقه در تاریخ فقه شیعه، سیر تکاملی قابل توجهی را طی کرده است. این سیر تکاملی را می‌توان "تطور ساختاری فقه شیعی" نامید. در ادامه، مراحل اصلی این تطور را بررسی می‌کنیم:

تبویب سلار دیلمی: اولین ساختار منسجم از علم فقه به شمار می‌رود که این مرحله را می‌توان "پارادایم ساختاربندی اولیه فقه" نامید.

تقسیم‌بندی چهارگانه: این مرحله که توسط چهار فقیه برجسته شکل گرفت، را می‌توان "پارادایم تقسیم‌بندی کلاسیک فقه" نامید.

الف) تقسیم اول (کلینی و پیروان):

عبادات، معیشت و معاملات بالمعنی الاخص، نکاح و متعلقات فقهی، حدود و دیات. این تقسیم‌بندی را می‌توان "الگوی کلینی" نامید.

ب) تقسیم دوم (سید مرتضی):

عبادات، نکاح و متعلقات آن، معیشت، حدود. این تقسیم‌بندی را می‌توان "الگوی مرتضوی" نامید.

ج) تقسیم سوم (شیخ صدوق و شیخ مفید):

عبادات، خانواده، نکاح و متعلقات آن، قضا، حدود و دیات، معاملات اخص (معیشت و اقتصاد). این تقسیم‌بندی را می‌توان "الگوی صدوقی-مفیدی" نامید.

د) تقسیم چهارم (شیخ طوسی، ابن ادریس و شهید اول):

عبادات، قضا و جهاد، معاملات اخص (معیشت و اقتصاد)، حدود و دیات. این تقسیم‌بندی را می‌توان "الگوی طوسی" نامید.

تبویب شهید صدر:

اولین تبویب با باب مجزا برای حکومت، این مرحله را می‌توان "پارادایم فقه حکومتی" نامید.



تبویب امام خمینی علیه السلام:

تبدیل دوره مجتهد و مقلد به دوره امامت و امت که این مرحله را می توان "پارادایم فقه اجتماعی-سیاسی" نامید.

تحلیل تطور ساختاری فقه شیعی:

مرحله ابتدایی (سلار دیلمی): ویژگی این مرحله ارائه اولین ساختار منسجم است و اهمیت آن پایه گذاری و

نظام مند کردن مباحث فقهی است.

مرحله کلاسیک (تقسیم بندی چهارگانه): ویژگی آن تنوع در رویکردهای تقسیم بندی بوده و اهمیت این مرحله

شکل گیری مکاتب مختلف در ساختار بندی فقه است.

مرحله گذار (شهید صدر): ویژگی شاختر فقهی شهید صدر توجه به بعد حکومتی فقه است و اهمیت آن

زمینه سازی برای ورود فقه به عرصه حکومت داری می باشد.

مرحله تحول (امام خمینی): ویژگی این دوره تغییر پارادایم از رابطه مجتهد-مقلد به امامت-امت است و اهمیت

آن ایجاد تحول اساسی در کارکرد اجتماعی-سیاسی فقه می باشد.

نتیجه گیری:

سیر تطور تبویب فقه شیعی نشان دهنده یک حرکت تکاملی از "فقه فرد محور" به سمت "فقه جامعه محور و

حکومت محور" است. این تحول را می توان "گذار از پارادایم فقه شخصی به پارادایم فقه اجتماعی" نامید. این

تحول پارادایمی، زمینه ساز تغییرات اساسی در نحوه کاربرد فقه در جامعه و حکومت شده است. در ادامه، به بررسی

دقیق تر هر یک از این دوره های فقهی خواهیم پرداخت.

۱/۲/۱: دوره اول تبویب فقه شیعه

حمزه بن عبدالعزیز دیلمی، معروف به سلار (متوفی ۴۴۸ ق)، به عنوان پیشگام در ارائه ساختار منسجم برای فقه

شیعه شناخته می شود. این دوره را می توان "عصر بنیان گذاری ساختار فقهی" نامید. تبویب ارائه شده توسط سلار،

که "الگوی سلاری" نام می گیرد، دارای ویژگی های زیر است:

تقسیم بندی کلی:

سلار احکام شرعی را که "رسوم شرعی" می نامد، به دو دسته اصلی تقسیم می کند: عبادات و غیر عبادات (دیلمی،

۱۴۱۴، ۲۸) این تقسیم بندی را می توان "اصل دوگانگی احکام" نامید.

تقسیم بندی غیر عبادات: سلار بخش غیر عبادات را به دو زیرمجموعه تقسیم می کند:

عقود احکام این تقسیم بندی را می توان "اصل تفکیک معاملات و احکام" نامید.

ساختار سه گانه نهایی: در نهایت، مباحث فقهی در سه قسمت اصلی جای می گیرند: عبادات، عقود

و احکام که این ساختار را می توان "پارادایم سه گانه سلاری" نامید. (دیلمی، ۱۴۱۴، ۲۸)

تقسیم بندی عبادات:

سلار عبادات را به شش قسم تقسیم می‌کند:

طهارت، صلاه (نماز)، صوم (روزه)، حج، اعتکاف و زکات. که این تقسیم بندی را می‌توان "اصل شش‌گانه عبادات" نامید.

تقسیم بندی عقود: سلار ۲۱ عنوان را برای عقود در نظر می‌گیرد. این گستردگی را می‌توان "اصل تفصیل معاملات" نامید.

تقسیم بندی احکام: سلار احکام را به دو بخش اصلی تقسیم می‌کند:

جنایات و غیر جنایات که این تقسیم بندی را می‌توان "اصل تفکیک احکام جزایی و غیر جزایی" نامید.

الف) احکام غیر جنایی: پنج عنوان برای این بخش در نظر گرفته شده است.

ب) احکام جنایی: دو عنوان اصلی برای این بخش مطرح شده است: دیات، حدود

سلار در پایان، بابی را مطرح می‌کند که شامل سه عنوان است: امر به معروف و نهی از منکر، اقامه حدود و جهاد

که این بخش را می‌توان "اصل مسئولیت اجتماعی" نامید.

تحلیل و ارزیابی: نوآوری ساختاری: الگوی سلاری اولین تلاش منسجم برای ارائه ساختاری جامع برای فقه

شیعه است. این را می‌توان "انقلاب ساختاری در فقه شیعه" نامید.

تفکیک موضوعی: تقسیم بندی سه‌گانه (عبادات، عقود، احکام) نشان دهنده درک عمیق از تنوع موضوعات

فقهی است. این را می‌توان "اصل تنوع موضوعی فقه" نامید.

توجه به ابعاد اجتماعی: گنجاندن مباحثی چون امر به معروف، نهی از منکر و جهاد نشان از توجه به ابعاد

اجتماعی فقه دارد. این را می‌توان "بذر فقه اجتماعی" نامید.

محدودیت‌ها: علی‌رغم جامعیت نسبی، این ساختار هنوز فاقد توجه کافی به مسائل حکومتی و سیاسی است.

این را می‌توان "خلأ فقه سیاسی" در الگوی سلاری نامید.

در مجموع، تبویب سلار را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ فقه شیعه دانست که زمینه را برای تکامل بعدی

ساختارهای فقهی فراهم کرد. این الگو، پایه‌ای برای "پارادایم ساختاری فقه کلاسیک شیعه" شد که تا قرن‌ها بعد،

مبنای کار فقهای شیعه قرار گرفت

۱/۲/۲: دوره دوم تبویب فقه شیعه

این دوره که می‌توان آن را "عصر تربیع فقهی" نامید، مبتنی بر چهار ساختار اصلی است. هر یک از این ساختارها

نماینده رویکردی خاص در تبویب فقه شیعه است. در ادامه، به بررسی هر یک از این ساختارها می‌پردازیم:

۱/۲/۲/۱: ساختار علم فقه شیعه توسط ابن براج طرابلسی (۴۸۱ ق)



ابن براج در کتاب "المهذب" رویکردی نوین در تقسیم بندی احکام شرعی ارائه داد: تقسیم بندی اصلی: احکام مورد ابتلای همه مردم و احکام غیر فراگیر که این تقسیم بندی را می توان "اصل فراگیری احکام" نامید.

عبادات در دسته اول: صلاه، حقوق، اموال، صوم، حج، جهاد است که این رویکرد را می توان "اصل اولویت عبادات" نامید.

سایر موضوعات تحت عنوان ۴۱ موضوع دیگر نیز در این دسته قرار می گیرند. (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ۱، ۱۸) معیار جدید: "عام البلوی" بودن به عنوان معیار تقسیم بندی معیار جدید ابن براج بود که این معیار را می توان "اصل نیاز عمومی" نامید. (آصف آگاه، اسفندیاری، ۱۳۹۹، ۴۱-۶۹)

نوآوری ابن براج: معیار "عام البلوی" یک نوآوری در تبویب فقهی بود، اما توسط فقهای بعدی چندان مورد پذیرش قرار نگرفت. این را می توان "پارادایم نیازمحور فقه" نامید که در زمان خود انقلابی در نگرش به ساختار فقه بود.

۱/۲/۲/۲ : ساختار علم فقه شیعه توسط سید مرتضی (۴۳۶ ق)

سید مرتضی در کتاب "مسائل الناصریات" رویکردی متفاوت ارائه داد:

ساختار کلی: ۲۰۷ مسأله شرعی در ۱۶ فصل

فصول اصلی: طهارت، صلاه، زکات، صوم، حج، نکاح، طلاق، بیع، شفعه، رهن، غصب، دیات، ایمان، فرائض، قضاء و مسائل متفرقه

ویژگی های ساختار سید مرتضی: روانی عبارات به همراه رویکرد فقه مقارن یعنی مقایسه بین مذاهب اسلامی (۸۱ مورد اشتراکی بین زیدیه و شیعه دوازده امامی) با روش استدلالی به معنای استناد به آیات، روایات، اجماع و مباحث اصولی از ویژگی های ساختاری ایشان بوده است. (سید مرتضی، ۱۴۱۷ ق، ۳۹)

نوآوری سید مرتضی: رویکرد تطبیقی و استدلالی در ارائه مسائل فقهی. این را می توان "پارادایم فقه تطبیقی-استدلالی" نامید.

۱/۲/۲/۳ : ساختار علم فقه شیعه توسط شیخ صدوق

شیخ صدوق در کتاب "الهدایة" ساختاری متفاوت ارائه داد:

ترتیب مباحث: عبادات → مسائل خانوادگی و نکاح → قضا، شهادت و حدود → معیشت و اقتصاد

ویژگی های ساختار شیخ صدوق: استفاده از اقوال مصنف و نظریات بزرگان فقها با شرح الفاظ مشکل به همراه استفاده از کتب لغت و ارائه زندگی نامه مختصر بزرگان و مکان ها در ضمن اشاره به تفاوت نظریات مؤلف در کتب مختلف و همچنین بیان اختلافات نظریات مؤلف با اقوال مشهور و استخراج آیات و مصادر اقوال و نظریات از ویژگی های ساختار فقهی شیخ صدوق است. (شیخ صدوق، ۱۳۷۶، ۱، ۳۳)

نوآوری شیخ صدوق:

رویکرد جامع در ارائه مباحث فقهی همراه با مستندات و تحلیل‌های تاریخی و لغوی. این را می‌توان "پارادایم فقه جامع‌نگر" نامید.

۱/۲/۲/۴: ساختار علم فقه شیعه توسط محقق حلی (۶۷۶ ق)

محقق حلی با الهام از ساختار سلار دیلمی، طرحی منطقی ارائه داد:

تقسیم‌بندی اصلی:

عبادات، عقود، ایقاعات و احکام. (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق، ۵۰) این تقسیم‌بندی که رایج‌ترین ساختار دانش فقه شد، را می‌توان "پارادایم چهارگانه فقهی" نامید.

تفصیل ساختار محقق حلی:

عبادات: شامل ۱۰ بخش، عقود: شامل ۱۹ بخش. ایقاعات: شامل ۹ بخش و احکام: شامل ۱۰ بخش.

نوآوری محقق حلی: ارائه ساختاری منطقی و جامع که توانست به عنوان الگوی غالب در فقه شیعه مطرح شود.

این را می‌توان "انقلاب ساختاری در فقه شیعه" نامید.

تحلیل و ارزیابی دوره دوم:

تنوع رویکردها: این دوره نشان‌دهنده تنوع در نگرش‌های فقهی و روش‌های تبویب است.

تکامل تدریجی: از ساختار ابن براج تا محقق حلی، شاهد تکامل تدریجی در نظام‌مندی تبویب فقهی هستیم.

توجه به نیازهای عملی: رویکرد ابن براج در توجه به "عام البلوی" نشان از گرایش به کاربردی کردن فقه دارد.

۱/۲/۳: دوره سوم تبویب فقه شیعه

این دوره که می‌توان آن را "عصر نوآوری ساختاری در فقه" نامید، با پیشگامی شهید سید محمد باقر صدر (متوفی ۱۴۰۰ ه.ق) آغاز شد. ساختار ارائه شده توسط ایشان در کتاب "فتاوی الواضحه" نشان‌دهنده رویکردی نوین در تبویب فقه است. این ساختار را می‌توان "پارادایم فقه کارکردی" نامید.

ویژگی‌های اصلی ساختار شهید صدر توجه به ماهیت افعال است که این رویکرد را می‌توان "اصل ماهیت‌محوری" در تبویب فقهی نامید.

ساختار ایشان با ساختار علم حقوق قرابت داشت بنابراین این ویژگی را می‌توان "اصل تقریب فقه و حقوق" نامید. تقسیم‌بندی اصلی:

عبادات: که شامل: نماز، روزه، اعتکاف، حج، عمره و کفارات است. این بخش را می‌توان "حوزه تعبد فردی" نامید.

اموال: تقسیم شده به دو بخش اصلی:

الف) اموال عمومی: شامل: خراج، انفال، خمس و زکات که این بخش را می‌توان "حوزه اقتصاد عمومی" نامید.



ب) اموال خصوصی: که به دوزیربخش اسباب شرعی تملک خاص و احکام تصرف در اموال تقسیم شده است که این بخش را می‌توان "حوزه اقتصاد خصوصی" نامید.

سلوک خاص (رفتارهای شخصی): تقسیم شده به دو بخش:

الف) روابط خانوادگی که شامل: نکاح، طلاق، خلع، مبارات،ظهار و ایلامی‌شود و این بخش را می‌توان "حوزه حقوق خانواده" نامید.

ب) روابط اجتماعی: شامل اطعمه و اشربه، ملابیس و مساکن، آداب معاشرت، احکام نذر، عهد، صید، ذباحه و امر به معروف و نهی از منکر می‌شود و این بخش را می‌توان "حوزه آداب اجتماعی" نامید.

سلوک عام (رفتارهای عمومی):

شامل ولایت عامه، قضا، شهادت، حکومت، صلح، جنگ، جهاد و حدود است که این بخش را می‌توان "حوزه حقوق عمومی و بین‌الملل" نامید. (صدر، ۱۳۹۱، ۱۳۲)

تحلیل و ارزیابی ساختار شهید صدر:

رویکرد کارکردی: تقسیم‌بندی بر اساس کارکرد و ماهیت افعال، نشان‌دهنده نگاه عملگرایانه به فقه است. این را می‌توان "اصل کاربردی‌سازی فقه" نامید.

توجه به ابعاد اجتماعی و حکومتی: تفکیک "سلوک خاص" و "سلوک عام" نشان از توجه ویژه به ابعاد اجتماعی و حکومتی فقه دارد. این را می‌توان "اصل اجتماعی‌سازی فقه" نامید.

نگاه سیستمی: ارتباط منطقی بین بخش‌های مختلف نشان‌دهنده نگاه سیستمی به فقه است. این را می‌توان "اصل نظام‌مندی فقهی" نامید.

تقریب فقه و حقوق: شباهت ساختاری با علم حقوق، زمینه را برای گفتگو بین فقه و حقوق مدرن فراهم می‌کند. این را می‌توان "اصل مدرن‌سازی ساختار فقهی" نامید.

توجه به مسائل نوپدید: گنجاندن مباحثی چون روابط بین‌الملل نشان از توجه به مسائل روز دارد. این را می‌توان "اصل روزآمدسازی فقه" نامید.

نوآوری‌های اصلی شهید صدر:

تفکیک اموال عمومی و خصوصی: این تفکیک زمینه را برای بحث‌های دقیق‌تر در حوزه اقتصاد اسلامی فراهم می‌کند. توجه ویژه به رفتارهای اجتماعی: تفکیک "سلوک خاص" و "سلوک عام" نشان از درک عمیق ابعاد اجتماعی احکام فقهی دارد.

گنجاندن مباحث حکومتی و بین‌المللی: این رویکرد، فقه را از سطح فردی به سطح کلان اجتماعی و حکومتی ارتقا می‌دهد.

در مجموع، ساختار ارائه شده توسط شهید صدر را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ تبویب فقه شیعه دانست که راه را برای نگرش‌های نوین به فقه، به ویژه در عرصه‌های اجتماعی و حکومتی، هموار کرد. این ساختار، پیش‌درآمدی بر "پارادایم فقه حکومتی" است که بعدها توسط امام خمینی علیه‌السلام به اوج خود رسید.

۲: ساختار علم فقه شیعه توسط امام خمینی علیه‌السلام

امام خمینی علیه‌السلام با ارائه رویکردی نوین به فقه و جایگاه ولایت فقیه، تحولی عظیم در ساختار و کارکرد فقه شیعه ایجاد کردند. این تحول را می‌توان "انقلاب پارادایمی در فقه شیعه" نامید. اهم ویژگی‌های این رویکرد عبارتند از: بازتعریف جایگاه ولایت فقیه: انتقال بحث ولایت فقیه از قلمرو فقه به علم کلام و استدلال بر ولایت فقیه با براهین عقلی و کلامی این تغییر را می‌توان "اصل بنیادین‌سازی ولایت فقیه" نامید.

گسترش قلمرو ولایت فقیه: سایه افکندن ولایت فقیه بر سراسر فقه و گسترش از امور محدود (غیب و قصر) به تمام قلمرو اسلامی این گسترش را می‌توان "اصل فراگیری ولایت فقیه" نامید.

تفکیک مفاهیم کلیدی: تمایز بین ولایت و امور حسبه مردم و تفکیک بین وکالت و ولایت که این تفکیک را می‌توان "اصل تدقیق مفهومی ولایت" نامید.

تغییر ماهیت رابطه فقیه و مردم: تبدیل رابطه مرجع-مقلد به رابطه امام-امت و تعریف فقیه به عنوان ولی مردم، نه وکیل آنها این تغییر را می‌توان "اصل تحول رابطه فقیه-مردم" نامید.

تأکید بر اهمیت فقه سنتی: ضرورت تقویت حوزه‌های فقهت و اهمیت حفظ و تداوم فقه سنتی برای بقای اسلام این تأکید را می‌توان "اصل استمرار فقه سنتی" نامید.

تحلیل و ارزیابی رویکرد امام خمینی علیه‌السلام:

تلفیق فقه و سیاست:

امام خمینی علیه‌السلام با پیوند زدن فقه و سیاست، زمینه را برای شکل‌گیری "فقه حکومتی" فراهم کردند. این را می‌توان "پارادایم فقه سیاسی" نامید.

کاربردی‌سازی فقه: با گسترش قلمرو ولایت فقیه، فقه از حالت صرفاً نظری خارج شده و به ابزاری برای اداره جامعه تبدیل شد. این را می‌توان "اصل عملیاتی‌سازی فقه" نامید.

تحول در نظام معرفتی: انتقال بحث ولایت فقیه از فقه به کلام، نشان‌دهنده تحول در نظام معرفتی حوزه است. این را می‌توان "اصل بازسازی معرفتی" نامید.

پویاسازی فقه: تأکید بر حفظ فقه سنتی در کنار نوآوری‌ها، نشان از توجه به پویایی فقه دارد. این را می‌توان "اصل تعادل سنت و نوآوری" نامید.



ارتقای جایگاه فقیه: تبدیل رابطه مرجع-مقلد به امام-امت، جایگاه فقیه را از سطح فردی به سطح اجتماعی-سیاسی ارتقا داد. این را می‌توان "اصل ارتقای کارکردی فقیه" نامید.
نوآوری‌های اصلی امام خمینی علیه السلام:

- ۱- تئوریزه کردن حکومت اسلامی: ارائه نظریه ولایت فقیه به عنوان مبنای حکومت اسلامی
- ۲- گسترش قلمرو فقه: ورود فقه به عرصه‌های کلان اجتماعی و سیاسی
- ۳- بازتعریف نقش فقیه: تبدیل فقیه از مرجع صرف به رهبر سیاسی-اجتماعی
- ۴- ایجاد پیوند بین فقه سنتی و نیازهای معاصر: تلاش برای حفظ اصالت فقهی در عین پاسخگویی به مسائل روز. (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ۲۵۰)

در مجموع، رویکرد امام خمینی علیه السلام به فقه را می‌توان "انقلاب فقهی-سیاسی" نامید که منجر به شکل‌گیری پارادایم جدیدی در فقه شیعه شد. این پارادایم که می‌توان آن را "پارادایم فقه حکومتی" نامید، فقه را از حوزه صرفاً فردی و عبادی به عرصه اجتماعی و سیاسی گسترش داد و زمینه را برای تحولات عمیق در ساختار فراهم ساخت. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵، ص ۱۵۰)

۲/۱. نتایج مسئله محور و کلان امام خمینی علیه السلام

فقه شیعه از جهت تاریخی، ساختاری و محتوایی رفته رفته حکومتی‌تر، فرعی‌تر، جامع‌تر و تمدنی‌تر شد. و نهایت این بحث در نظر شهید صدر در فقه الاجتماع که بخشی از فقه را به آداب حکومت اختصاص داد. اما امام این را ارتقاء داد ایشان معتقد بود که فقه غیر حکومتی نیست. "برآیند فرمایشات امام این است که ایشان قائل به فقه فردی نیستند و سهادت اخروی و دنیوی انسان را وابسته به جامعه می‌داند و خلاف اکثر فقها که برای حکومت در فقه شان مستقلاً قائل نبودند ایشان حسب مبنای عدالت اجتماعی و استقرار آن در جامعه اصل ولایت فقیه را از پستوی مباحث فقهی و کلامی خارج کرده و در متن فقهی و کلامی به آن می‌پردازد و آن را ضامن اجرای عدالت اجتماعی در جامعه می‌داند که بر اساس همین فقه را مبنای حکومت می‌داند." (بابایی، عباسی، ۱۴۰۳، مجله آفاق فقهات، ش ۲، ص ۱۳۵) بنابراین فقه امام حکومتی، اجتماعی، فعال، پویا و مقارن با علوم انسانی است یعنی باید‌ها و نبایدهای اقتصاد و... را در هم بر می‌گیرد. در فقه اکبر امام، اگر متوجه نظریه حاکم (نفس ولوی) و محکوم (جامعه بسیط) نباشیم در فقه اوسط نظریه روح المعنی و نظریه خطاب قانونی را مورد فهم واقع نخواهد شد. و در صورت عدم فهم این دو نظریه، نظرات فقهی امام، شذوذاتی که سیاست زده شده است فهم خواهد شد و نتیجه این می‌شود که در موضوعاتی که نظر امام مخالف با مشهور است مورد هجمه قرار گرفته و ایشان را متهم به عدم توجه به شقوق مختلف مسائل فقهی می‌دانیم. بعنوان مثال امام در حج نظریه‌ای متفاوت دارد ایشان معتقد است که فقه موجود

حج را برای بیش از ۵۰۰ میلیون نفر نمی‌خواهد درحالی‌که طبق نظر امام باید نظریات خود را راجع به مناسک حج تغییر دهیم تا به تعداد همه انسان‌های کره زمین بتوانیم این مناسک را تطبیق دهیم.

فقه اصغر امام نتایج کلانی دارد مثل اینکه ما در فقه باید‌های غیر اجتماعی نداریم، اشخاص حقوقی و اعتباری که فرد نیستند و جامعه محسوب می‌شوند و مخاطب تعزیر قرار می‌گیرند. هنجارهای علوم انسانی مساوی با فقه اصغر است یعنی باید‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و... این‌ها چیزی جز باید‌های فقه اصغر نیست.

نتایج مسئله محور فقه اصغر در معاملات ۸ مثال قابل پیگیری است.

و در عبادات نیز ۸ مثال مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دو اشتراک و دو اختلاف در معاملات و عبادات وجود دارد:

اشتراکات معاملات و عبادات در نظریه فقهی امام خمینی علیه السلام:

۱- لفظ و معنای جمیع مفاهیم معاملی و عبادی توسط ولی و شارع الهی جعل و اختراع شده است. نمی‌شود گفت نماز و حج را شارع خلق کرده است و نکاح و اجاره را شارع امضاء کرده است بلکه همه شان را ولی الهی جعل کرده است.

۲- همه شان برای جامعه انسانی اند برعکس آنچه قبلا بود هم معاملات و هم معاملات برای نفس بسیط جامعه است. بنابراین دین یک حکومت است.

اختلافات معاملات و عبادات در نظریه فقهی امام خمینی علیه السلام:

۱- ادله در معاملات، ادله تنفیذ بوده و تاسیس نیست. ولی ادله در عبادات ادله امضا و تنفیذ نیست و دلیل آن عدم حضور جامعه به صورت مجرد است که آن را تخصصا خارج می‌کند.

۲- هدف از تشریح در عبادات، روحانیت جامعه است. اما هدف از تشریح در معاملات، تعاملات دنیوی جامعه است. بنابراین اختلاف در این نیست که یکی را شارع اراده کرده و دیگری را شارع اراده نکرده است. بلکه در تشریح تمام مولفه‌ها از جمله لفظ، دلیل و مدلول همه‌اش برای شارع است و همه شئون تشریح هم برای اجتماع است.

بنابراین امام خمین علیه السلام نظریه خطابات قانونی را در فقه رواج دادند که در صورت فهم دقیق آن به صورتی که امام اختیار کرده است نتایجی بر جای می‌گذارد. این نتایج در دو ساحت کلان و مسئله محور با محوریت عبادات و معاملات قابل بررسی است که در این مقاله به صورت تیتروار به آنها اشاره می‌شود.

نتایج خطاب قانونی در فقه معاملات به صورت مسئله محور عبارتند از:

۱- صحت معامله در فرض غیر مقدور بودن شروط ضمن عقد

۲- ثبوت خیار در عقود جایز



- ۳- صحت معامله با صبیان فی الجمله
 - ۴- لزوم یا عدم لزوم فحوص از مالک مال مجهول المالک
 - ۵- صحت اجاره در مواجهه با عذر خاص
 - ۶- صحت اجاره منافی با عقد اول اجیر
 - ۷- ضمان معامله با صبی بر اساس احکام وضعی و تکلیفی
 - ۸- ضمان مقبوض به عقد فاسد
 - ۹- حکم تعذر مثل در مثلی
 - ۱۰- بدل حیلوله در تعذر عین
 - ۱۱- رجوع مالک به جمیع ایادی در صورت بقاء عین
- نتایج خطاب قانونی در فقه عبادات به صورت مسئله محور عبارتند از:
- ۱- شرطیت طهارت در ذیل آیه ۶ سوره مائده
 - ۲- صحت طهارت (وضو) با آب ضرور به اهم (مثلاً آبی که برای حفظ جان حیوان است)
 - ۳- صحت نماز به همراه مستحبات در ضیق وقت
 - ۴- بطلان نماز با بدن یا لباس نجس حتی با فرض جهل به نجاست
 - ۵- صحت روزه مستحبی در روز متعین به وجوب نذر
 - ۶- وجوب حج جاهل به استطاعت
 - ۷- وجوب شمول عبادت برای کفار

نتیجه گیری

تحول در ساختار و کارکرد فقه شیعه را می توان در قالب سه عصر اصلی مورد بررسی قرار داد:

عصر حدیث: این دوره را می توان "پارادایم نقل محور فقه" نامید.

عصر اجتهاد: این دوره را می توان "پارادایم استنباط محور فقه" نامید.

عصر امامت: این دوره که با نوآوری امام خمینی علیه السلام آغاز شد، را می توان "پارادایم حکومت محور فقه" نامید.

نوآوری اصلی امام خمینی علیه السلام در گذار از عصر اجتهاد به عصر امامت:

ارائه نظریه ولایت فقیه: این نظریه را می توان "اصل بنیادین فقه حکومتی" نامید.

گسترش قلمرو فقه: شمول فقه بر تمام شئون فردی و اجتماعی و عدم محدودیت فقه به احکام فردی این گسترش را می توان "اصل فراگیری فقه" نامید.

تعمیم فقه به سایر حوزه‌های معرفتی: سرایت فقه به حوزه‌های حقوق، سیاست، اقتصاد، فرهنگ و تعلیم و تربیت این تعمیم را می‌توان "اصل بین‌رشته‌ای‌سازی فقه" نامید.

تعریف جامع از فقه: تلقی فقه به عنوان تمام معارف اسلامی این تعریف را می‌توان "اصل جامعیت معرفتی فقه" نامید. پیوند با تراث شیعی: استناد نظریه به میراث علمی حوزه‌های علمیه و عدم ادعای انحصار در این نگرش این رویکرد را می‌توان "اصل استمرار تاریخی فقه" نامید.

تحلیل و ارزیابی:

تحول پارادایمی: گذار از "فقه فردی" به "فقه اجتماعی-سیاسی" نشان‌دهنده یک تحول اساسی در نگرش به فقه است. این را می‌توان "انقلاب پارادایمی در فقه شیعه" نامید.

کاربردی‌سازی فقه: ورود فقه به عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی و سیاسی، فقه را از حالت صرفاً نظری خارج کرده است. این را می‌توان "اصل عملیاتی‌سازی فقه" نامید.

پویاسازی فقه: تعامل فقه با سایر حوزه‌های معرفتی، زمینه را برای پویایی و روزآمدی فقه فراهم کرده است. این را می‌توان "اصل پویایی معرفتی فقه" نامید.

حفظ اصالت در عین نوآوری: پیوند نظریه با تراث شیعی، نشان از تلاش برای حفظ اصالت فقهی در عین نوآوری دارد. این را می‌توان "اصل تعادل سنت و نوآوری" نامید.

ارتقای جایگاه فقه: تبدیل فقه از یک دانش صرفاً دینی به یک نظام جامع معرفتی و مدیریتی، جایگاه فقه را در نظام معرفتی و اجتماعی ارتقا داده است. این را می‌توان "اصل ارتقای کارکردی فقه" نامید.

نتیجه نهایی:

رویکرد امام خمینی علیه السلام به فقه را می‌توان "انقلاب معرفتی-کارکردی در فقه شیعه" نامید. این رویکرد با ارائه تعریفی جامع و فراگیر از فقه، زمینه را برای تحول در ساختار، محتوا و کارکرد فقه فراهم کرده است. این تحول، فقه را از یک دانش صرفاً فردی و عبادی به یک نظام جامع معرفتی و مدیریتی برای اداره جامعه تبدیل کرده است. این پارادایم جدید که می‌توان آن را "پارادایم فقه جامع و کارآمد" نامید، دارای ویژگی‌های زیر است:

- ۱- جامعیت: فقه را به عنوان منبع تمام معارف اسلامی در نظر می‌گیرد.
- ۲- کارآمدی: فقه را به ابزاری برای پاسخگویی به نیازهای معاصر جامعه اسلامی تبدیل می‌کند.
- ۳- پویایی: با ورود به حوزه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی، زمینه را برای تعامل و پویایی فقه فراهم می‌کند.
- ۴- حکومت‌محوری: فقه را از سطح فردی به سطح اجتماعی و حکومتی ارتقا می‌دهد.
- ۵- استمرار تاریخی: ضمن نوآوری، پیوند خود را با تراث فقهی شیعه حفظ می‌کند.

این رویکرد جدید، تأثیرات عمیقی بر حوزه‌های مختلف داشته است:



در حوزه سیاست: منجر به شکل‌گیری نظریه حکومت اسلامی بر اساس ولایت فقیه شده است.
 در حوزه اقتصاد: زمینه را برای تدوین نظریه‌های اقتصاد اسلامی فراهم کرده است.
 در حوزه حقوق: به بازنگری در قوانین و مقررات بر اساس فقه پویا منجر شده است.
 در حوزه فرهنگ: به تعریف هویت فرهنگی بر اساس آموزه‌های فقهی کمک کرده است.
 در حوزه تعلیم و تربیت: به تدوین نظام‌های آموزشی مبتنی بر فقه اسلامی منجر شده است.
 چالش‌ها و افق‌های آینده:

چالش تطبیق با مدرنیته: نیاز به ارائه راهکارهای فقهی برای مسائل نوظهور در دنیای مدرن.
 چالش جهانی‌سازی: ضرورت ارائه الگوهای فقهی قابل فهم و پذیرش در سطح جهانی.
 چالش تخصصی شدن علوم: نیاز به تربیت فقهای متخصص در حوزه‌های مختلف علوم.
 افق گسترش بین‌المللی: امکان ارائه الگوی فقه جامع و کارآمد به سایر جوامع اسلامی.
 افق نوآوری‌های فقهی: زمینه‌سازی برای ظهور نظریه‌های جدید فقهی در پاسخ به نیازهای آینده.

در مجموع، رویکرد امام خمینی علیه السلام به فقه، ضمن حفظ پیوند با تراث فقهی شیعه، راه را برای پاسخگویی فقه به نیازهای معاصر و آینده جامعه اسلامی هموار کرده است. این رویکرد، فقه را از یک دانش صرفاً نظری به یک نظام عملی و کارآمد برای مدیریت جامعه تبدیل کرده و افق‌های جدیدی را در عرصه‌های مختلف گشوده است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ورعی، سید جواد، (۱۳۸۹) اندیشه های فقهی امام خمینی علیه السلام، موسسه چاپ و نشر عروج، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴) بنیان مرصوص امام خمینی علیه السلام، نشر اسراء.
۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۷) ولایت فقیه، نشر اسراء.
۴. خمینی، روح الله (۱۳۸۰) الاجتهاد والتقلید، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۵. اعرافی، علیرضا؛ موسوی، سید تقی (۱۳۹۰) گسترش موضوع فقه نسبت به رفتارهای جوانجی، نشریه کاوشی نو در فقه اسلامی، ش ۷۰.
۶. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۵) فقه تربیتی (مبانی و پیشفرضها)، چاپ اول، قم، انتشارات موسسه فرهنگی اشراق و عرفان.
۷. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، (۱۳۸۰) رساله نوین: فتاوی حضرت امام خمینی علیه السلام، چاپ بیست و ششم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز (۱۴۱۴ق) المراسم الطویه و الاحکام النبویه فی الفقه الامامیه، ویراسته محسن حسینی امینی، چاپ اول، قم: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام.
۹. ابن براج، عبدالعزیز بن نحیر (۱۳۶۵) المهذب، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. آصف آگاه، سید محمد رضی؛ اسفندیاری، رضا، (بهار و تابستان ۹۹) بررسی ساختارهای پیشنهادی علم فقه از منظر فقیهان پیش از شهید صدر (ساختارهای فقهی مستقل از علم حقوق)، دوفصلنامه علمی-ترویجی الهیات و معارف اسلامی، سال دوم، شماره اول.
۱۱. سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۷ ق) مسائل الناصریات، رابطه الثقافه و العلاقات الاسلامیه، مدیریه ترجمه و النشر، تهران.
۱۲. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۷۶) الهدایه (الاصول و الفروع)، پیام امام هادی علیه السلام، چاپ اول.
۱۳. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (محقق حلی) (۱۴۰۸ق) شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ویراسته عبدالحسین محمد علی بقال، چاپ دوم، قم: موسسه اسماعیلیان.
۱۴. صدر، سید محمد باقر (۱۳۹۱) الفتاوی الواضحه و قفا لمذهب اهل البيت علیهم السلام، دارالبشیر.
۱۵. خمینی، روح الله (۱۳۸۹) صحیفه نور، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، موسسه چاپ و نشر عروج، چاپ پنجم.
۱۶. بابایی، محمدرضا؛ عباسی، مجتبی (۱۴۰۲)، تطور تبویب فقه شیعه مبتنی بر تکامل جامعه از منظر امام خمینی علیه السلام، مجله آفاق فقهت، ش اول، صص ۱۲۱ تا ۱۴۱.